

بررسی جامعه‌شناختی عوامل و ریشه‌های فرهنگی بروز قتل در ایران

محمد باقر کوپایی^۱

اشرف بشارتی فرد^۲

چکیده

به کشتن انسانی توسط انسانی دیگر قتل گفته می‌شود. حال این که این عمل با قصد و نیت قبلی انجام شده باشد و یا این که به صورت تصادفی و به اصطلاح قتل غیر عمدی باشد. قتل پیشینه‌ای به قدمت آغاز تاریخ دارد، و معتقدان به ادیان ابراهیمی اولین قتل را کشته شدن هابیل توسط برادرش قابیل می‌دانند. اما از منظر جامعه‌شناختی و در حوزه جامعه‌شناسی انحرافات، قتل یک مساله اجتماعی تلقی می‌شود. زیرا بر اساس ارزش‌ها و هنجارهایی که حاکم بر جامعه می‌باشد، به عنوان وضعیتی نامطلوب و مضر شناخته می‌شود که جان و امنیت افراد در جامعه را به خطر انداخته و تهدید می‌کند، که عوارض و پیامدهای نامطلوبی در جامعه ایجاد می‌نماید. دیگرکشی در هر جامعه با توجه به موقعیت و شرایط موجود ممکن است، از عوامل متعدد اجتماعی، فرهنگی، روانی، اقتصادی، بیولوژیکی و غیره سرچشمه گرفته باشد. شناخت مهم‌ترین عوامل ارتکاب قتل در هر جامعه می‌تواند به کاهش و به حداقل رسانی جرایم و افزایش امنیت کمک بسیاری نماید. در مقاله حاضر تلاش شده است تا با دیدی عمیق و ژرف‌نگر به بررسی یکی از مسائل اجتماعی ایران یعنی قتل پرداخته و ریشه‌ها، علل و عوامل فرهنگی شرایط بروز آن را مورد مطالعه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: قتل، عوامل فرهنگی، مساله اجتماعی، دیگر کشی، امنیت، جرم؛

^۱. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

mohammadkoopai@yahoo.com

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی

besharatiashraf@gmail.com

طرح و بیان مساله

تاریخ بشریت همواره شاهد انواع جنایت‌ها، تهاجم‌ها، و تجاوزهایی بوده که گاهی از یک فرد نسبت به فرد دیگر و گاهی از سمت یک گروه به گروه دیگر رخ داده است. کشتن و کشته شدن به دلایل گوناگون ماجرابی کهنه است که همواره در طول تاریخ تکرار می‌شود. یکی از انواع این کشتار، گرفتن جان هم‌نوع است، که هنوز هم با وجود ادعاهای تمدن بشر معاصر نسبت به اسلاف غار نشین خود ادامه دارد. با وجود همه پیشرفت‌هایی که در علم و فن آوری و آداب و عادات اجتماعی بشریت صورت گرفته است، هنوز هم تهاجم و تجاوز به هم‌نوع ادامه دارد. این خشم نهفته در رفتار بشر می‌تواند دارای ریشه‌ها و زمینه‌های گوناگون باشد. در میان انواع رفتار خشونت‌آمیزی که از نوع بشر بروز می‌یابد، قتل نفس یا آدم‌کشی (جان‌کشی) را عمداً و به طور غیرقانونی گرفتن (خطرناکترین و خوفناکترین و در عین حال نادرترین نوع خشونت در جوامع است. احتمال به قتل رسیدن بسیار کمتر از آن است شخص، قربانی جرم و جنایت و خشونت عمده دیگر شود. حتی احتمال اینکه کسی توسط دیگری به قتل برسد از احتمال خودکشی او نیز کمتر است. اما آدم‌کشی در هر حال و به هر شکل جدی‌تر نوع جرم و خشونت است، زیرا آسیب وارده از آن بر قربانی به هیچ روی قابل جبران نیست و برای نزدیکان و دوستان او نیز بسیار سنگین و کمر شکن است (سروستانی، ۱۳۷۸، ۱۲۴). قتل عمد از جمله جرایمی است که با توسل به پرخاشگری صورت می‌گیرد. شخص قاتل عملی را انجام می‌دهد که سبب آسیب رسیدن به مقتول می‌شود، این آسیب قطعاً از نوع آسیب بدنی است و منجر به مرگ مقتول می‌گردد، هر چند که ممکن است قاتل قصد کشتن نداشته باشد و بر اثر اشتباه یا عامل دیگری در ایجاد آسیب آنقدر زیاده روی کرده باشد که منجر به مرگ مقتول گردد. این رفتار دقیقاً یک رفتار پرخاشگرانه است و غالباً از موارد بسیار حاد و شدید پرخاشگری محسوب می‌شود (عبدی، ۱۳۶۷، ۲۰). با عمل قتل یک انسان امکان حیات را از انسانی دیگر می‌گیرد، و در این بین نه تنها قاتل و مقتول به عنوان مداخله‌گران مستقیم در این عمل آسیب می‌بینند که گاهی دامنه این آسیب تا اطرافیان شان نیز گسترده می‌شود. ذات بشر به گونه‌ای است که حیات و زندگی برای وی مطلوب است و مرگ هیولایی است که پیوسته تلاش دارد تا از آن دوری‌گزیند و خود را در برابرش محافظ نگاه دارد. زیستن شیرین است و این تمایل به ادامه حیات در فطرت بشر نهفته است. اما مرگ نیز گریزناپذیر است. قانونی ثابت در عالم طبیعت دارد و کسی نیست که از چنگال مرگ‌رهایی یافته باشد. اما وقتی صحبت از قتل می‌شود باید دانست گفتگو از سلب حیات انسانی از سوی انسان دیگر است و چنین جریانی دیگر روالی طبیعی نخواهد بود. این امکان در وهله اول از نظر هر فرد و بعد فکر هر اجتماع کوچک و سپس توجه هر مقنن و شارع را به خود جلب کرده و مجبور به وضع مقرراتی برای جلوگیری از هرج و مرج عموماً و وقوع قتل خصوصاً نموده زیرا سایر جرایم تا اندازه‌های قابل‌ترمیم‌اند در صورتی که قتل جبر نمی‌پذیرد

کسی که قربانی دست ظالمانه ای شد و جان خود را سپرد اعاده او به حال حیات از محالات است و به علاوه مخالف شدید احساسات نوع دوستی است و بلکه اشخاص قسی القلب نیز از دیدار آن منزجر و گریزانند حتی عده ای از نظر مجازات نیز می خواهند آن را القا کرده و قاتل را اعدام نمایند، ثالثاً خطر اجتماعی و سیاسی در بردارد چون از جمعیت و قوه فعاله جامعه می کاهد، رابعاً ضرر معنوی بازماندگان مقتول اصلاً قابل مرمت نیست (ذاکری، ۱۳۷۷، ۱۹). واژه قتل در بین اهل قانون و حقوق دانان جهت بیان جرمی مصطلح است که از آن "سلب حیات شخص آدمی به وسیله شخص انسان زنده دیگری" متبادر باشد در این صوت منظور از کلمه قتل، مفهومی مطلق است. به طوری که شامل همه اقسام قتل می شود و معنی لغوی آن فاصله چندانی از مفهوم اصطلاحی خود ندارد و از نظر معنی لغوی نیز شامل انواع قتل اعم از عمدی و غیرعمدی می باشد (همان، ۸۵). وقایع خونین و مرگبار هر روز بیشتر و شدیدتر می شود در حالی که اکثر مردم جوامع امروزی نسبت به گذشته از آموزش های جدید، بیشتر برخوردارند پس باید کمتر مرتکب چنین اعمال غیرانسانی شوند هر روز تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی مردم بیشتر می شود. فرزندکشی، همسرکشی، همبوع کشی و دیگر جنایاتی که شریشان را از جراید و رسانه های گروهی می خوانیم و می بینیم همه و همه نشان بی ثباتی اجتماعی و ضعف، روابط و اصول انسانی و اخلاقی است. بی اعتقادی و بی ایمانی مردم نسبت به اصول اخلاقی، مذهبی و انسانی که گسترش این گونه جرایم و جنایات کمک کرده بر این دلیل بیشتر می شود که به جای توجه به حیثیت انسانی به ارزش های مادی بیشتر توجه می کنند. وقتی می خوانیم یک نفر در فلان جامعه در یک روز چند نفر را از نعمت زندگی محروم می کند، در این صورت برای مفهوم انسانی جایی باقی نمی ماند (فرجاد، ۱۳۷۸، ۲۳). قتل به عنوان یک رفتار جنایی به نوع انگیزه آدم کشی ارادی و عمدی اشاره دارد که سبب می شود یک انسان منطقی شخص دیگری را به قتل برساند. از نظر جامعه شناسی انحرافات، قتل یک مسأله اجتماعی تلقی می شود؛ زیرا مسئله اجتماعی بر اساس ارزش ها و هنجارهای حاکم بر جامعه به عنوان وضعیتی نامطلوب و مضر شناخته می شود که افراد جامعه را تهدید می کند. در تعیین قلمرو قتل در جامعه شناسی انحرافات می توان گفت که قتل یکی از انواع جرایم خشونت آمیز است که در آن آسیب رساندن و صدمه وارد نمودن با هدف نابودی جسمانی و تباه ساختن و از بین بردن فرد یا افراد خاصی انجام می شود. اگر چه قتل شدیدترین نوع جرایم خشونت آمیز است که ارزشمندترین حقوق انسان ها یعنی حق حیات و زندگی کردن را از آنان سلب می کند، جامعه شناسی انحرافات آن را به عنوان یک «واقعیت اجتماعی» در نظر گرفته و به دنبال دستیابی به علل اجتماعی آن است (احمدی، ۱۳۸۷، ۱۹۴).

با طرح این مباحث می توان به راحتی درک کرد که تحقیق روی این موضوعی که با زندگی انسان ها در ارتباط است و امکان این که امنیت آنان را به هم بزند وجود دارد، ضروری به نظر می

آید. قتل یک مساله اجتماعی تلقی می‌شود زیرا بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر جامعه به عنوان وضعیتی نامطلوب و مضر شناخته می‌شود که جان و امنیت افراد جامعه را به خطر و تهدید می‌کند. از این جهت برای حفظ نفس هر انسان می‌بایست شناخت و مطالعه‌ای دقیق بر انواع قتل، زمینه‌ها و ریشه‌های بروز آن شود تا با کاهش میزان آن در جامعه امنیت و آسایش فراهم آید. اما از آنجا قتل ناشی از علل و عوامل مختلفی است، بررسی همه جانبه آن امکان‌پذیر نبوده و پژوهشگران در حوزه‌های گوناگون می‌توانند بخشی از این مساله را مورد مطالعه قرار دهند. با این توضیحات می‌توان گفت یکی از اساسی‌ترین عواملی که در بروز قتل نقش دارد عوامل فرهنگی است. عوامل دیگری در افزایش قتل سهیم بوده و هستند اما عوامل فرهنگی همچون عرف و عادت نادرست رایج شده، عدم آموزش و راهنمایی به هنگام، سبک سنتی برخورد با بسیاری از هنجارها و ارزش‌آداب و سنن گذشتگان و عوامل از این دست دانست که باید مورد تحقیق قرار گیرد.

مباحث نظری تحقیق

به طور کلی می‌توان گفت عمده نظریات جامعه‌شناسانه‌ای که به انحرافات رفتاری به صورت عام و یا به قتل به طور خاص پرداخته‌اند در قالب چند رهیافت مهم از جمله فشار-محرومیت، بی‌سازمانی، ستیز ارزشی، رفتار انحرافی، برچسب زنی، و نظریات انتقادی جای دارند. دورکیم جامعه‌شناس معروف فرانسوی و بنیانگذار جامعه‌شناسی علت همه رفتارهای غیرعادی را در محیط جستجو می‌کند و در نهایت عقیده دارد که جرم یک پدیده طبیعی و اجتماعی است و همچنین ایشان معتقدند که بین جرم و فرهنگ محل وقوع جرم ارتباط وجود دارد. دورکیم با اظهار نظرات خویش راه را برای بررسی متفاوت که در آن مجرمین و غیر مجرمین زندگی می‌کند هموار کرد و تحقیقات گسترده‌ای توسط جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان در خصوص تاثیر محیط بر وقوع جرایم صورت پذیرفت. براساس دیدگاه کارکردگرایی، جامعه سیستمی از بخش‌های مرتبط است که هماهنگ با یکدیگر در جهت حفظ و تعادل و توازن اجتماعی کار می‌کنند. از منظر این دیدگاه هریک از نهادهای اجتماعی نقش مهمی در جامعه ایفا می‌کنند و بر نهادهای دیگر تأثیر می‌گذارند. کارکردگرایان ساختی برای تعریف تأثیرات عناصر اجتماعی بر جامعه اصلاحات کارکردی و کژکاری را به کار می‌برند، اگر عناصر اجتماعی به ثبات جامعه کمک کند کارکردی و اگر ثبات جامعه را مختل کنند کژکاری هستند دو نظریه عمده مسائل آسیب‌ها و تهدیدات اجتماعی از دیدگاه کارکردگرایی ساختی نتیجه می‌شود. از دیدگاه کارکردگرایی، قتل را بیشتر افرادی انجام می‌دهند که همبستگی و پیوستگی ضعیفی با جامعه خود دارند. در مقابل، افرادی که آمادگی بیشتری برای همسازی با اصول و ارزش‌های پذیرفته شده جامعه دارند کمتر مرتکب قتل می‌شوند. به علاوه هنگامی که افراد جامعه نتوانند از طریق وسایل مورد قبول جامعه اهداف خود را محقق سازند ممکن است از ابزارهای نامشروع استفاده کنند و در چنین شرایطی جرایمی نظیر قتل افزایش خواهد یافت؛

بنابراین برآورده نشدن حداقل خواسته ها و نیازهای بخش قابل توجهی از جامعه از راه های مشروع می تواند میزان قتل را افزایش دهد (احمدی، ۱۳۸۷، ۱۹۵).

نظریه فشار - محرومیت عامل انحرافات اجتماعی را فشارهای اجتماعی وارده بر فرد می داند. فشارهایی که به طور عمده ناشی از فقر ایجاد می شود. جامعه شناسان، ساختارهای اجتماعی نامناسب را عامل ایجاد و تشدید چنین فقر تحمیلی بر فرد می دانند. این فشار اجتماعی موجب عدم موفقیت فرد در دستیابی به اهدافش در زندگی می گردد، و همین امر می تواند زمینه را برای گرایش به آسیب های اجتماعی مختلف فراهم سازد. مرتون با تاکید بر عدم سازگاری و همچنین ناسازگاری موجود میان اهداف فرهنگی و ابزارهای نهادینه شده رسیدن به اهداف رفتار انحرافی و یا کج روی را تعریف می کند. مرتون با صورت بندی مجدد نظریه آنومی با آن به تبیین کجروی پرداخت. استدلال مرتون از این قرار بود که در هر جامعه ای اهداف موفقیت که به لحاظ فرهنگی تعریف شده هستند و ابزارهای مشروع گوناگونی که دستیابی به این اهداف را ممکن می سازند وجود دارند، نرخ های بالای کجروی زمانی ظاهر می شود که راه های مشروع جهت دستیابی به این اهداف موفقیت محدود باشد و این محدودیت برای کسانی که به وسایل مشروع دسترسی ندارند، فشار ساختی میان وسایل و اهداف را به وجود می آورد (ترنر، ۱۳۸۶، ۳۵۲). البته مسلم است که خود مجموعه فرهنگی نوع ابزارها را نیز مشخص می کند آنچه مرتون به وضوح نشان داد گسیختگی میان هدف های به طور اجتماعی ساختمان و وسایل ساختمان رسیدن به این هدف هاست و این گسیختگی عامل فشار است باید متوجه بود که این رویکرد به کجروی بر ویژگی های افراد تأکید نمی کند بلکه بر موقعیتی که افراد در سیستم اجتماعی اشغال کرده اند تأکید دارد.

مرتون به مطالعه آنومی در جامعه آمریکا علاقمند بود. به نظر مرتون در چنین جامعه ای آنچه به عنوان هدف تبلیغ می شود، بیش از اندازه مورد تأکید قرار می گیرد. در حالی که وسایل مشروع دستیابی به این هدف ها در دسترس نیستند و ساخت اجتماعی قادر نیست این وسایل را برای همه اعضای جامعه فراهم آورد. در حالی که هدف ها برای همه اعضای جامعه تبلیغ می شوند. در جامعه آمریکایی سرمایه داری مبتنی بر نابرابری به نظر او فرصت ها و وسایل برای عده ای موجود و برای عده ای موجود نیست و این عده محروم از وسایل مشروع به سراغ راه های نامشروع و غیر قانونی برای رسیدن به اهداف خود می روند. به نظر مرتون طبقات محروم و پایین جامعه بیش از سایر طبقات راه های نامشروع در پیش می گیرند. توازن و ارتباط معقول و مؤثر بین هدف و وسیله تنها از طریق تهیه و تدارک وسایل و فرصت ها و راه های قابل حصول برای همگان و از بین بردن نابرابری های اجتماعی حاصل می شود به نظر مرتون مادامی که افراد جامعه از اهداف اجتماعی و وسایل نهادی شده جهت نیل بدان ها خرسند نباشند توازن، نظم و بهنجاری در جامعه حاکم نیست زمانی که یکی از این دو (هدف و وسیله) یا هر دو توأمان در دسترس فرد نباشند اختلالات رفتاری در صورت

مختلف نظیر انحراف، آنومی در فرد ظاهر می‌شود (محسنی تبریزی، ۱۳۷۸، ۶۰). او نشان می‌دهد که در یک چنین جامعه‌ای شاهد انطباق‌های مختلفی هستیم و در مقاله‌اش بسط می‌دهد که در یک صورت پذیرش یا رد هدف‌های فرهنگی حاضر و در صورت دیگر پذیرش یا رد وسایل نهادی شده برای دستیابی به این هدف‌ها را در خود دارد. اگنیو نابرابری اقتصادی را منبع ساختاری فشار تشخیص می‌دهد که منجر به انسداد مطلق اهداف فرد شده که در نهایت منجر به احساس محرومیت نسبی شده و اثر مستقیم بر افزایش جرم دارد (Pratt & Gorgsey, 2003, 616). روزنفلد و مسنر نیز مفهوم بی‌هنجاری نهادی را که اشاره به عدم تعادل و توازن بین عناصر فرهنگی و ساختار اجتماعی یک جامعه دارد را موجب افزایش خلق و خوی درندگی آن جامعه و افزایش جرم می‌داند (Sawolianen, 1022, 2000).

براساس مدل آسیب‌شناسی اجتماعی مسائل اجتماعی نتیجه نوعی بیماری در جامعه است. اگر بخش‌هایی از جامعه‌ای از جمله عناصر ساختاری و فرهنگی درست عمل نکنند بیماری حاصل خواهد شد. به عنوان مثال جرم، خشونت، فقر و نابرابری از فروپاشی نهاد خانواده و بی‌کفایتی در نهادهای اقتصادی، آموزشی و سیاسی حاصل می‌شود. این نظریه بیان می‌دارد بیماری اجتماعی زمانی به وجود می‌آید که افراد آن قدر جامعه‌پذیر نشده‌اند که هنجارها و ارزش‌های جامعه را بپذیرند. لذا برای پیشگیری از مسائل اجتماعی و حل آن‌ها افراد باید به درستی جامعه‌پذیر شوند و آموزش‌های اخلاقی و فرهنگی مناسبی را دریافت کنند. تغییرات سریع اجتماعی هنجارهای جامعه را دچار اختلال می‌کند. نظریه دیگر یادگیری اجتماعی است، که طبق این نظریه، کژ رفتاری یادگرفتنی است و بیش‌تر از طریق گروه‌های اولیه شکل می‌گیرد (رابینگتن و واینبرگ، ۱۱۰، ۸۲). ساترلند با مفهوم پیوند افتراقی و ولفگانگ و فراکوتی با مفهوم خرده‌فرهنگ خشونت که نشان از تاثیر نظام ارزشی خرده‌فرهنگ‌ها بر جامعه‌پذیری افراد داخل آن خرده‌فرهنگ دارد از این نظر حمایت می‌کنند (Hannon, 116, 2004). نظریه ادوین سادرلند بر این نکته دلالت دارد که فرایند یادگیری رفتار مجرمانه به وسیله دوستان فرد مجرم تعیین می‌شود. چهار گام زیر فرایند نظریه پیوند افتراقی را به اختصار نشان می‌دهد.

- رفتار تبه‌کارانه، مانند دیگر رفتارهای معمولی در اثر کنش متقابل با دیگران به ویژه گروه دوستان آموخته می‌شود.

- فراگیری رفتار مجرمانه هم مستلزم یادگیری تکنیک‌های ارتکاب جرم و هم انگیزه‌ها، سائق‌ها و گرایش‌های مناسب برای بزهکاری است.

- انسان بدان سبب مجرم می‌شود که فراوانی امکانات قانون شکنی بر محدودیت‌های نامساعد

آن بچربد.

- پیوندهای تبه کارانه یک شخص می تواند از جنبه های خاصی همچون فراوانی، طول مدت و شدت این تماس ها متفاوت باشد و در تعیین تاثیر این پیوندها بر شخص به ما کمک می کنند (ستوده، ۱۳۸۵، ۱۴۳).

نظریه تضاد، رقابت و ستیز و ناسازگاری افراد با یکدیگر برای دستیابی به منابع کمیاب و محدود عامل اصلی وقوع قتل می داند. بر اساس نظریه تضاد، خشونت ماهیت طبیعی جامعه بشری است و به علت وجود رقابت و بهره کشی در جامعه بشر، قتل به عنوان نوعی خشونت امری مورد انتظار و اجتناب ناپذیر است. صاحب نظران نظریه تضاد با استفاده از پیش فرض های اساسی مارکس قتل را از نوع جرایم همسازی و مقاومت می داند که عمدتاً طبقات پایین جامعه برای زندگی و بقا بعضاً در درون اعضای خودشان، به عنوان واکنشی در برابر رویه های استثمارگرانه و ظالمانه طبقه سرمایه دار انجام می دهند. مسائل فرهنگی جامعه و میزان پایبندی یک جامعه به آداب و رسوم سنتی یک عامل دیگر در پیش بینی احتمال وقوع آسیب های اجتماعی در یک جامعه است. هر چه افراد به سنن و آداب فرهنگی خود پایبندی بیشتری داشته باشند احتمال وقوع آسیب کمتر خواهد شد. مبادلات مختلف یک جامعه با جوامع دیگر نیز حائز اهمیت است. سیاست های مورد استفاده در این زمینه تأثیر کلانی در سلامت جامعه و حفظ آن از مشکلات و معضلات قابل سرایت از جوامع دیگر خواهد داشت.

فرهنگ و جرم

تعریف فرهنگ به علت وسعت و گستردگی آن کار دشواری است، از نظر تایلر مردم شناس انگلیسی فرهنگ عادات و هرگونه توانایی، قوانین، اخلاقیات، هنرها، اعتقادات، مجموعه پیچیده ای است که در برگرفته دانستنی های دیگری است که به وسیله انسان به عنوان عضو یک جامعه آن را از جامعه خود فرا می گیرد و در قبال آن تعهد به عهده دارد (روح الامینی، ۱۳۷۷، ۱۴۷). در جامعه شناسی و انسان شناسی از فرهنگ تعاریف متعددی عنوان گردیده است. رالف لینتون فرهنگ را ترکیبی از رفتار مکتب می داند که به وسیله اعضا جامعه معینی از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود و میان افراد مشترک است، و همچنین به نظر ادوارد سایپر فرهنگ عبارت از نظامی از رفتارها که جامعه بر فرد تحمیل می کند و در عین حال نظامی ارتباطی است که جامعه بین افراد برقرار می کند. فرهنگ میراث اجتماعی انسان است که او را از سایر حیوانات متمایز می سازد. وجوه تمایزی که منحصر به انسان است را می توان مبتنی بر چهار ویژگی تفکر و یادگیری، تکلم، تکنولوژی و اجتماعی بودن و زندگی گروهی دانست.

فرهنگی شدن در حقیقت هماهنگی و انطباق فرد با کلیه شرایط و خصوصیات جامعه انسانی است و معمولاً به دو صورت ممکن است واقع شود. اول به صورت طبیعی و تدریجی که همان رشد افراد در داخل شرایط فرهنگی خاص است. دوم به صورت تلاقی دو فرهنگ که به روش های مختلف

ممکن است صورت گیرد. فرهنگ در بر گیرنده تمام چیزهایی است که ما از مردم دیگر می‌آموزیم و تقریباً اعمال انسان مستقیم و یا غیرمستقیم از فرهنگ ناشی می‌شود و تحت نفوذ آن است. فرهنگ بین افراد مشترک است. هر فردی خصوصیات منحصر به فرد دارد که ویژه است و دیگران را از آن بهره‌ای نیست. این گونه خصوصیات جزو فرهنگ به شمار نمی‌رود مگر آن که به وسیله افراد دیگر یاد گرفته شود و به صورت رسوم و عادات گروهی در آید و دیگران در انجام آن شرکت کنند. از طرف دیگر فرهنگ گرد آورده ذخیره دانش انسانی از طریق نسل‌های متمادی فراهم شده است که از نسلی به نسل دیگر منتقل، جمع است می‌گردد. و به همین دلیل غالباً هر اختراعی بر اساس زمینه عینی گذشته که حاصل کوشش‌های جمعی انسان است متکی می‌باشد. منظور از محیط فرهنگی در جرم‌شناسی کلیه جنبه‌های فرهنگی اجتماع اعم از آداب، رسوم، اخلاقیات، اعتقادات و نیز مؤسسات مربوط به تعلیم و تربیت و کلیه امور مربوط بدانهاست که به نحوی شخصیت اطفال و نوجوانان را تحت تأثیر قرار داده و عامل مؤثری در میزان بزهکاری آنان محسوب می‌شود. عوامل فرهنگی در بیشترین اوقات و در لحظه لحظه زندگی و در کل تصمیمات فرد تأثیر چشمگیری دارند و این عوامل می‌توانند در تصمیم‌گیری مناسب، در بسیاری از موارد تأثیر گذار باشند و فرد را به کج روی و اعمال ناهنجار می‌کشاند از مهم‌ترین عوامل فرهنگی مؤثر در زندگی هر فرد می‌تواند ناشی از آداب و رسوم، اعتقادات و باورها، ارزش‌ها و هنجارها و غیره می‌باشد.

بررسی عوامل فرهنگی در بروز قتل

در بررسی‌های صورت گرفته عوامل نام برده در زیر به عنوان مهم‌ترین عوامل فرهنگی مؤثر در آسیب‌های اجتماعی به خصوص شناخته می‌شوند. همان‌طور که گفته شد قتل نوعی انحراف است از هنجارهای رایج اجتماعی در جامعه که یک فرد علاوه بر قرار دادن خود در موقعیتی مجرمانه که اثرات سوء و نامناسبی بر زندگی شخصی وی دارد، با این عمل مجرمانه مهم‌ترین حق یک فرد دیگر که همان حق حیات است را سلب نموده است. بررسی و پژوهش در باب قتل به نسبت دیگر آسیب‌های اجتماعی موجود از آن جهت اهمیت بسیاری دارد که در برخی از جرایم و آسیب‌رساندن، علاوه بر این که فرد مجرم مجازات می‌شود بلکه امکان جبران خسارت برای فرد آسیب‌دیده وجود دارد. اما در مورد قتل از آنجا که حق حیات از فردی گرفته شده و امکان بازگشت به زندگی برای فرد مقتول مقدور نیست پس توجه به این مساله و شناسایی عوامل مؤثر بر بروز آن و با توجه به رویکرد خاص تحقیق حاضر عوامل فرهنگی مؤثر بر بروز و افزایش بروز قتل در جامعه پر اهمیت می‌باشد. یکی از مهم‌ترین عوامل فرهنگی مؤثر و مورد توجه، آداب و رسوم یک جامعه است. آداب و رسوم بسیاری از رفتار فردی را تعیین و مشخص می‌کند، آداب و رسوم در هر جامعه با فشار مداوم نامحسوس خود بروی افراد، محدودیت‌ها و اجبارهایی را برای رفتار اجتماعی در جامعه به وجود می‌

آورد. هویت فرد در گروه را تعیین می کند موجب تداوم انسجام اجتماعی است. هر واحد اجتماعی از گروه ها تا طبقات و از خانواده تا یک ملت دارای آداب و رسوم خاص خود می باشند. کارکرد آداب و رسوم در هر یک از این گروه ها حفظ همبستگی و انسجام گروهی است. کارکرد آن در جوامع روستایی در مقایسه با جوامع شهری بیشتر و پر اهمیت تر است و بیشتر سبب یگانگی گروهی می گردد. و در مقابل در شهر ها به علت تنوع آداب و رسوم و نفوذ شیوه فرهنگی از جوامع دیگر افراد در انتخاب آنها دچار سردرگمی و آشفتگی می شوند. این سر در گمی ها موجب می شوند که بعضی افراد به راه های انحرافی روی آورند و موجب ایجاد بی هنجاری در جامعه می شوند. عامل دیگر محیط آموزشی و پرورشی فرد می باشد، که شامل محیط تحصیلی و نظام آموزش و پرورش جامعه می باشد. آموزش و پرورش در بالا بردن سطح فکر و شعور افراد کاملاً مؤثر است. در اوایل قرن نوزدهم معتقد بودند که برای پیشگیری از ارتکاب بزه بایستی آموزش و پرورش عمومی را توسعه داد. تحت تأثیر این طرز تفکر، قوانین تعلیمات اجباری در بسیاری از کشورها تصویب و به اجرا گذاشته شد. امروز این نظریه با چنان تعصبی پذیرفته شده نیست. با وجودی که روش آموزش و پرورش در قرن حاضر به کلی تغییر یافته و اکثر افراد جوامع مختلف تحصیل کرده می باشند و برای مبارزه با بی سوادی در کشورهای در حال توسعه اقدامات مهم و مؤثری صورت گرفته است اما هنوز نتوانسته از وقوع رفتار مجرمانه و بزهکاری پیشگیری کند. تعلیم و تربیت نمی تواند به تنهایی نقش قاطع و ثمربخشی در عدم وقوع جرم داشته باشد. مدرسه به عنوان اولین محیط اجتماعی که فرد بعد از خانواده وارد آن می گردد، و از جهت تدوین وظایف و حقوق افراد و انتقال ارزش های اجتماعی با وسایل مؤثری که برای کنترل اجتماعی در اختیار دارد، یکی از ارکان مهم اجتماعی کردن فرد تلقی می گردد. هنجارهای رفتاری که انتظار داریم افراد در جامعه بزرگتر، خود را با آن هنجارها تطبیق بدهند به موازات در جامعه کوچک مدرسه نیز هنجارهایی از این قبیل وجود دارد.

اما پس از محیط آموزشی و پژوهشی خانواده و مدرسه، گروه عضویت افراد به عنوان دومین عامل جامعه پذیری نام برده می شود. گروه هایی که افراد در آن از موقعیت و وضعیت نسبتاً مساوی و روابطی نزدیک برخوردارند و به موازات رشد خویش زمان بیشتری را به خود اختصاص می دهند. عضویت در گروه همسالان برای نخستین بار کودکان را در فرایندی قرار می دهد که بیشترین میزان جامعه پذیری به صورتی ناخودآگاه و بدون هر گونه طرح سنجیده ای در آن انجام می پذیرد. در نهایت، کودکان می توانند معاشران و دوستان خود را انتخاب نموده و بر مبنایی برابر با سایرین به کنش متقابل بپردازند. اما تأثیر گروه همسالان در دوره بلوغ به اوج می رسد، یعنی دوره ای که این گروه سنی طبق سلیقه ها، نحوه پوشش، اصطلاحات، نهادها، ارزش ها و قهرمانان خود آماده شکل بخشیدن به یک خرده فرهنگ متمایز می باشد، گروه همسالان از طریق اعطای پاداش یا انتقاد و

تحریم، در قبال هم‌نواایی یا ناهم‌نواایی اعضا با هنجارهای گروه تأثیر بسیار نیرومندی را بر رفتار و شخصیت اجتماعی آنان اعمال می‌نماید.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در جوامعی که امروزه در آن زیست می‌نماییم، حفظ و نگهداشت امنیت یک امر جمعی است. در واقع امنیت به صورت متقابل توسط نهادهای رسمی مانند پلیس و غیر رسمی مانند اقشار مردم حفظ می‌شود. تحقیق حاضر در پی بررسی عوامل فرهنگی موثر بر قتل به عنوان یک آسیب اجتماعی، زمینه‌ها و بسترهای بروز این جرم را مورد مطالعه قرار داد. با توجه به نتایج به دست آمده از مطالعات و شواهد و اسناد موجود در این زمینه و همچنین نظریات مطرح شده مهم‌ترین حاصل تحقیقات انجام شده بر این تأکید می‌کند محیط فرهنگی خانواده و جامعه‌ای که فرد در آن زندگی می‌نماید و رشد می‌کند، از عوامل تأثیرگذار بر افزایش جرم است. وقتی شخصی، زندگی و حیات شخص دیگری را از وی بگیرد در واقع به نوعی می‌توان گفت که ام‌الجنایات انجام داده است. زیرا این آسیب در رأس تمام خساراتی که بر جسم و جان فرد انسانی وارد می‌قرار داد و نمی‌توان جرایم دیگری را از حیث، شدت و ضعف آسیب، نتایج و آثار با آن مقایسه نمود. وقتی در بروز قتل و نیز افزایش میزان آن در جامعه کنکاش به عمل آمده و یکی از عوامل ظهور این جرم عامل فرهنگی شناسایی شده است، بنابراین جهت کاهش آن نیز می‌بایست راهکارهای فرهنگی ارائه گردد. با توجه به یافته‌های تحقیق حاضر می‌توان راهکارهایی جهت پیشگیری از قتل و یا کاهش میزان آن در جامعه تدوین کرد و توانایی جامعه برای مقابله با چنین شرایط را افزایش داد. اولین نکته‌ای که باید به آن توجه داشت نقش رسانه است. زیرا در عصر تکنولوژی و ارتباطات امروزی، علاوه بر محیط خانه و مدرسه محیط دیگری که بر رشد فرهنگی فرد تأثیر دارد رسانه‌های ارتباط جمعی که می‌تواند در تعدیل رفتارهای بنیادگرایانه فرهنگی، و آموزش اقشار گوناگون دست به تهیه برنامه بزند. همکاری و ارتباط نزدیک میان نهادهای اجتماعی و فرهنگی نیز از جمله مواردی است که می‌تواند با افزایش امنیت و کاهش زمینه‌های فرهنگی بروز جرم به کاهش فضای بالقوه جنایت کمک نماید.

منابع

- احمدی، حبیب (۱۳۸۷) جامعه‌شناسی انحرافات، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم.
- ترنر، جان‌اتان (۱۳۸۶). مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ترجمه محمد فولادی و محمد عزیز بختیاری، تهران: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ذاکری، حجت‌الله (۱۳۷۷). بررسی و تحلیل قتل و مجازات آن در اسلام، تهران: نشر بهشت اندیشه.
- رابینگتن، ارل و واینبرگ، مارتین (۱۳۸۲). رویکردهای نظری هفت‌گانه در بررسی مسائل اجتماعی ایران، ترجمه رحمت‌الله صدیق سروستانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- روح الامینی، محمود (۱۳۷۷). مبانی انسان شناسی (گرد شهر با چراغ)، تهران: انتشارات عطار، چاپ هشتم.
- ستوده، هدایت (۱۳۸۵). آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات)، تهران: انتشارات آوای نور، چاپ شانزدهم.
- عبدی، عباس (۱۳۶۷). مسائل اجتماعی قتل در ایران، تهران: نشر جهاد دانشگاهی
- فرجاد، محمد حسین (۱۳۷۸). آسیب شناسی اجتماعی و انحرافات، تهران: دفتر تحقیقات و انتشارات بدر.
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۸). روانشناسی اجتماعی، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
- Fattah, Ezzat, A. (1997), Criminology, Past, Present and, Future: A Critical Overlew, United State, ST.Martines Pres
- Hannon, L. (2004), Race, Victim Precipated Homicide and the Subcultur of Violence Thesis, the Social Science Journal, No 41.
- Sawlainen, J. (2000), Inquality, Welfare State and Homicide: FurtherSupport for the Institution Anomic Theory, Criminology, vol 38(4).
- Pratt, Travis C. & Godsey, Timothy W. (2003), Social Support, Inequality and Homicide : A Cross-national Test of an Integrated Theoretical Model Criminology, Vol4(3)